

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان |
|------|---------------------------|
| ۱ | پیشگفتار |
| ۵ | فصل اول: کلیات |
| ۵ | الف) افسانه‌ها |
| ۷ | پیشینه |
| ۹ | تعاریف |
| ۱۱ | ویژگی‌ها |
| ۱۳ | نظریه‌ها |
| ۱۴ | انواع |
| ۱۸ | ب) اسطوره‌ها |
| ۱۹ | تعاریف و ویژگی‌ها |
| ۲۲ | نظریه پردازان |
| ۲۶ | اسطوره‌های ایرانی |
| ۲۸ | اهمیت و کارکرد اسطوره |
| ۳۰ | موضوعات اساطیر |
| ۳۲ | اسطوره و حماسه |
| ۳۴ | اسطوره و افسانه |
| ۳۶ | ج) روایت |
| ۴۲ | شخصیت |
| ۴۵ | زاویه دید/ راوی |
| ۴۸ | نظریه‌ها |
| ۵۰ | زبان‌شناسی |
| ۵۲ | شکل‌گرایی (صورت‌گرایی) |
| ۵۵ | ساخت‌گرایی (ساختار‌گرایی) |

| صفحه | عنوان |
|------|--|
| ۵۹ | فصل دوم: الگوهای ساختاری افسانه‌ها |
| ۵۹ | ولادیمیر پراپ و ریخت‌شناسی |
| ۶۳ | الگوی افسانه «پریزادان درخت سیب» |
| ۶۹ | گرماس و الگوهای کنش |
| ۷۳ | الگوی افسانه «بز زنگوله‌پا» |
| ۷۴ | برمون و منطق داستان |
| ۷۷ | الگوی افسانه «فاطمه غرغرو» |
| ۸۰ | تودوروف و دستور زبان داستان |
| ۸۵ | الگوی افسانه «درخت چهل آواز» |
| ۸۷ | جیلت و جهان دیگر |
| ۹۱ | الگوی افسانه «خفته‌خمار و مهری‌نگار» |
| ۹۴ | الگویی برای افسانه‌های حیوانات |
| ۹۷ | الگوی افسانه «گرگ ساده‌لوح» |
| ۹۹ | دو نظریه دیگر |
| ۱۰۳ | فصل سوم: الگوهای روایی اسطوره‌های ایرانی |
| ۱۰۳ | لرد راگلان و تولد قهرمان |
| ۱۰۶ | اسطوره زایش زال |
| ۱۱۰ | جوزف کمبل و الگوی سفر قهرمان |
| ۱۱۵ | داستان بیژن و منیژه |
| ۱۲۱ | روایت شهریاری |
| ۱۲۵ | داستان اردشیر بابکان |
| ۱۲۸ | روایت تقدیر و سرنوشت |
| ۱۳۶ | افسانه «سرنوشتی که نمی‌شد عوضش کرد» |
| ۱۳۷ | تقابل و تضاد: الگویی کیهانی |
| ۱۴۲ | اسطوره تیشتر و آپوش |
| ۱۴۳ | اسطوره فریدون و ضحاک |
| ۱۴۶ | منابع |

پیشگفتار

کتابی که اینک در دست دارید با هدف ارائه مأخذی کلی و البته کوتاه، درباره الگوهای روایی افسانه‌ها و اسطوره‌های ایرانی نگاشته شده است. نگارش این اثر نیازمند آگاهی فراوان و دانش گسترده‌ای در علم روایت، افسانه‌ها و قصه‌های شفاهی و همچنین اسطوره‌های ایرانی است که هر کدام به تنهایی جهانی هستند. نزدیک به دو سال برای مطالعه و پژوهش در منابع مربوط و گردآوری مطالب و دسته‌بندی آن‌ها سپری شد. در مراحل نهایی، با برداشتی کلی از هر سه موضوع اساسی مطرح در کتاب، به تدوین و تألیف پرداختیم و شکل پایانی کار هم‌اکنون پیش روی شماست. با این حال، هنوز بسیاری ناگفته‌ها و نانوشته‌ها وجود دارد که نیازمند روزگاری دیگر و مجالی فراخ‌تر است.

از آنجا که این کتاب، کتابی درسی است، دو اصل کلی را در تألیف آن لحاظ کردیم: نخست کوشیدیم با زبانی ساده و روشن، به دور از پیچیدگی و ادب‌زدگی مطالب را بیان کنیم، به‌ویژه در بخشی که به معرفی دانش روایت اختصاص دارد. بسیاری از منابع روایت‌شناسی موجود فارسی، ترجمه‌هایی دیرفهم و سنگین از زبان‌های اروپایی‌اند. گاه کاملاً آشکار است که مترجم سخن نویسنده را به شکلی به فارسی برگردانده بی‌آنکه به درستی معنای آن را دریافته باشد و به همین دلیل خوانندگان آن متن ناگزیرند بارها جمله‌ای و پاراگرافی را بخوانند به امید اینکه شاید یک مفهوم درست منطقی از آن به دست آورند، و افسوس! اصل دوم بر کوتاهی و اختصار نهاده شد، باز هم از آن رو که کتاب‌های بسیاری در دهه گذشته در موضوع روایت و روایت‌شناسی به فارسی ترجمه و مقالات فراوانی نیز در این باره تألیف شده است. تکرار مطالب آن آثار در این کتاب، منطقی نبود و تنها تحمیل صفحات بیشتری بر کتاب بود و البته هزینه سنگین‌تری بر جیب خواننده.

دانشجویان و پژوهشگران ارجمند توجه داشته باشند که برخی از آنچه در دو قرن اخیر در شناخت روایت و انواع و ویژگی‌های آن در جهان ارائه شده و در باب آن‌ها نظریه پردازی کرده‌اند، امروزه در بحث‌های علمی و نقادانه بین‌المللی نقش چندانی ندارند و بیشتر در درس‌های تاریخ ادبیات به آن‌ها اشاره می‌شود. روایت‌شناسی را به سه دوره تاریخی

تقسیم کرده‌اند: پیش از ساختارگرایی (تا ۱۹۶۰ میلادی)، ساختارگرایی (از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰) و پس‌اساختارگرایی. نظریه‌هایی که در دوره نخست و حتی دوره دوم بسیار مطرح بودند، در نقد ادبی امروز چندان کاربرد ندارند و تنها در مواردی خاص و با اصلاحات فراوان به کار می‌روند، مثل فرمالیسم روسی، یا ریخت‌شناسی پراپ. البته این نظریه‌ها در شکل‌گیری و نظم بخشیدن به مکاتب و آراء پس از خود و پردازش ایده‌های جدید تأثیر فراوان داشته‌اند. با این حال، این مباحث با تأخیری طولانی، در فضای ادبی و انتقادی ایران امروز بسیار زنده و پرتیر دارند و بخش بزرگی از صفحات مجلات علمی را به خود اختصاص می‌دهند.

نکته دیگر اینکه متأسفانه در جامعه دانشگاهی علم‌زده کنونی، تنها با ذکر نام صاحب‌نظری اروپایی یا آوردن نام نظریه‌ای دهان‌پُرکن، می‌توان صفحات بسیاری سیاه کرد و با نهایت کج‌سلیقگی و بی‌دانشی، درباره مطابقت فلان متن کلاسیک یا شفاهی ادب فارسی با فلان نظریه خارجی، مطالبی بی‌سروته و البته پرهیاهو نوشت و در مجلات وزین منتشر کرد؛ غافل و فارغ از اینکه بسیاری از نظریه‌های خارجی، ادعای جهانی بودن ندارند و بر اساس مقتضیات جامعه و فرهنگ و ادبی خاص، و گاه حتی بر مبنای یک متن واحد ارائه شده‌اند. در حوزه‌های علوم انسانی و ادبی نمی‌توان تمایزات فرهنگی و هنری را نادیده گرفت و همه آثار را به یک چوب راند و با نشانیدن نام‌ها و اصطلاحات آشنا یا ناآشنای خارجی بر پیشانی مقاله‌ها و کتاب‌ها، دم از نوآوری زد. از این گذشته در بسیاری موارد، خوانندگان هوشیار و آگاه به خوبی درمی‌یابند که نویسندگان مقالاتی از این دست، همان نظریه وارداتی را نیز به درستی نفهمیده و بر اساس برداشتی ناقص سخن‌پراکنی نموده‌اند. شوربختانه این آفت هنگام مطالعه مقالاتی که در مجلات معتبر علمی منتشر می‌شوند به شدت دیده می‌شود.

درباره تجزیه و تحلیل و استخراج الگوهای افسانه‌ها و قصه‌های شفاهی نیز ذکر چند نکته ضروری است: نخست اینکه در گزینش افسانه‌ها در این کتاب، تنها به مواردی استناد شده که در محدوده ایران امروز، به زبان فارسی یا لهجه‌های نزدیک به فارسی، نقل شده و می‌شوند. در این راستا، مطابق با شیوه کار قصه‌شناس برجسته آلمانی، اولریش مارزلف، در کتاب ارزشمند *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، افسانه‌های اقوام گوناگون ساکن در سرزمین ایران، که به زبانی غیر از فارسی سخن می‌گویند و قصه تعریف می‌کنند، در نوشتن کتاب حاضر لحاظ نشده است. دلیل این کار، نه اعتقاد مؤلفان به برتری ادبی و فنی زبان فارسی بر سایر زبان‌های رایج در ایران است، نه به دلایل واهی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی؛ که هیچ‌کدام در برابر نیروی سرشار و نبض پرتوان ادب شفاهی به پیشیزی نمی‌ارزند. تنها از آن رو افسانه‌های فارسی را انتخاب کردیم که

فارسی، زبان رسمی و رایج ایران است و کرد، ترک، عرب و بلوچ، هنگام برقراری ارتباط با ایرانیانی که هم‌زبانان نیستند، به راحتی به فارسی می‌گویند و می‌شنوند؛ ولی برای نقل افسانه به هر کدام از این زبان‌ها، آوردن ترجمه فارسی آن قصه نیز ضروری می‌بود و در ترجمه، همیشه اصل روایت دگرگون می‌شود و گاه از میان می‌رود. به یقین بسیاری از هم‌وطنان غیر فارسی‌زبان ایرانی، افسانه‌های تحلیل‌شده در این کتاب را کاملاً آشنا خواهند یافت و نمونه‌های همانند آن‌ها را در زبان مادری خویش به یاد خواهند آورد.

نکته دوم اینکه الگوهای روایی افسانه‌های بلند، خود ترکیبی است از ریزالگوهای متنوع و گاه متفاوت که به شیوه‌های گوناگون در هم آمیخته‌اند. ازین رو شناخت الگوهای روایی پایه را به افسانه‌های کوتاه محدود کردیم که گاه خود سازنده افسانه‌های طولانی‌اند. افسانه‌های بلندی همچون *داراب‌نامه*، *فیروزشاه‌نامه*، *سمک‌عیار*، و داستان‌های *جامع‌الحکایات* مبنای کار نبوده‌اند و بیشتر از مجموعه‌هایی از قصه‌های شفاهی که در قرن حاضر گردآوری و منتشر شده‌اند استفاده شده است.

از میان مجموعه‌های موجود، از مواردی بهره بردیم که مطابق با استانداردهای علمی جهانی، افسانه‌ها را ثبت و ضبط کرده‌اند. در فن ظریف و دقیق ثبت قصه‌ها، اصولی از سوی جامعه قصه‌شناسان بین‌المللی پذیرفته و به رسمیت شناخته شده که معیار اعتبار یا بی‌اعتباری قصه‌هاست، از جمله مطابقت دقیق متن ثبت‌شده با آنچه از زبان راویان و قصه‌گویان نقل شده، بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف زبانی و محتوایی؛ خودداری از ویرایش و حک و اصلاح افسانه‌ها، ذکر مشخصات دقیق راویان مانند سن، جنس، میزان تحصیلات، شغل و محل سکونت. علاقه‌مندان به گردآوری قصه‌ها و افسانه‌های محلی باید هنگام ضبط آن‌ها، تمام موارد یادشده را رعایت کنند تا محققان دیگر بتوانند به عنوان معیاری علمی و معتبر به آنچه آنان گردآورده‌اند استناد کنند. هرگونه دست‌کاری در متن اصلی روایت‌ها، آن‌ها را مخدوش و بی‌ارزش می‌کند. باید توجه داشت که قوانین یادشده، نه تنها در ثبت قصه‌ها و افسانه‌ها، بلکه برای مکتوب کردن تمام جلوه‌ها و نمونه‌های دیگر فرهنگ و ادب شفاهی، مانند آداب و رسوم مردمی، علوم و دانش‌های شفاهی، مثل‌ها و لالایی‌ها و جز آن‌ها باید رعایت شوند.

در گزینش افسانه‌های این کتاب، از مجموعه‌های علمی و استاندارد هم‌چون *قصه‌های ایرانی گردآورده انجوی شیرازی*، *افسانه‌های خراسان* از حمیدرضا خزاعی، و *قصه‌های مشهدی گلین‌خانم* از الول ساتن استفاده شد و آثار کلانی همچون *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران* به کوشش علی‌اشرف درویشیان و رضا خندان، گرچه تلاشی سترگ در راستای

ثبت میراث ادبی شفاهی ایران است، به دلیل رعایت نکردن اصول یادشده و نیز دسته‌بندی نادرست و غیر علمی آن جزو منابع قرار نگرفت. نویسندگان امید دارند با خواندن این کتاب گرهی از کار دانشجویان و دیگر پژوهشگران حوزه نقد ادبی گشوده شود و اندیشه‌هایی جدید در ذهن آنان شکل گیرد. با این حال، از آنجا که «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر نزاده‌اند»، اثری که فراهم آمده در حد دانش و بضاعت نویسندگان آن است و نه بیشتر.

بگاه خدیش

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

فریده داوودی‌مقدم

عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد

بهار ۱۳۹۹